

چرا نام حضرت علی رضی الله عنه  
در قرآن نیست؟!

نویسنده:

محمد باقر سجودی

عنوان کتاب:

چرا نام حضرت علی علیه السلام در قرآن نیست؟!

نویسنده:

محمد باقر سجودی

موضوع:

عقاید کلام - بررسی عقاید مذهبی شیعه (زیارت قبور، شفاعت..)

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[book@aqeedeh.com](mailto:book@aqeedeh.com)

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحّدین

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)

[www.zekr.tv](http://www.zekr.tv)

[www.sadaislam.com](http://www.sadaislam.com)

[www.mowahed.com](http://www.mowahed.com)



[contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فهرست مطالب

- فهرست مطالب.....أ
- مقدمه ..... ۱
- قرآن قابل تحریف نیست ..... ۳
- مردان قدرتمندی قصد تحریف قرآن را داشتند ولی نتوانستند..... ۴
- عجبا که قرآن فرصت تحریف را به مخالفان داده..... ۵
- یک مثال برای روشن شدن موضوع ..... ۷
- ذکری از نام امامت علی در قرآن نیست ..... ۱۱
- چرا نام حضرت علی در قرآن نیست؟ ..... ۱۳
- چرا موضوع امامت در قرآن مطرح نیست؟ ..... ۱۳
- جواب اول خمینی: ..... ۱۳
- پاسخ دوم خمینی: ..... ۱۵
- پاسخ سوم خمینی: ..... ۱۷
- پاسخ چهارم خمینی: ..... ۱۹
- جواب ۵ خمینی: ..... ۲۱
- جواب ۶ خمینی: ..... ۲۲
- جواب ۷ خمینی: ..... ۲۵
- جواب ۸ خمینی: ..... ۲۷

- جواب ۹ خمینی: ..... ۲۹
- جواب ۱۰ خمینی: ..... ۳۰
- جواب ۱۱ خمینی: ..... ۳۳
- جواب ۱۲ خمینی: ..... ۳۷
- جواب ۱۳ خمینی: ..... ۳۷
- جواب ۱۴ خمینی: ..... ۳۹
- جواب ۱۵ خمینی: ..... ۳۹
- جواب ۱۶ خمینی: ..... ۴۱
- پاسخ ۱۷ خمینی: ..... ۴۲
- پاسخ ۱۸ خمینی: ..... ۴۲
- پاسخ ۱۹ خمینی: ..... ۴۳
- حرف آخر..... ۴۵
- این کتاب را بخوانید..... ۴۷

## مقدمه

الحمد لله رب العالمين و سلام و درود بر رسول خدا و آل و اصحاب او.  
اهل تشيع هر روز سه بار در اذان با صدای بلند و برملا می گویند:

((أشهد أن علياً ولي الله))

((أشهد أن علياً حجة الله))

و مدعی هستند که اذان آن‌ها از طرف خداوند و اذان اسلام است.  
وقتی که این کتاب را مطالعه می کنید نکته بالا را همواره بخاطر داشته  
باشید.

توجه به این نکته کمک شایانی به کشف حقیقت می کند.



## قرآن قابل تحریف نیست

هرکس می‌داند که قرآن کریم یک کتاب معمولی نیست، ولی خیلی‌ها نمی‌دانند که یک فرق مهم قرآن با کتاب‌های دیگر این است که هر کتابی دستخوش تحریف و کمی یا زیادی می‌شود اما قرآن کریم در طول تاریخ از هرگونه تحریفی مصون مانده است.

برای مثال کتاب‌های حافظ و سعدی و خیام و امثال آن‌ها را ببینید این‌ها نوشته‌های معمولی هستند، نه دشمنی دارند و نه کسی با آن‌ها مخالف است اما بر اثر مرور زمان و سهل‌انگاری و عوامل دیگر...، نسخهای مختلف آن‌ها باهم تفاوت پیدا کردند شعرهای جدید به این کتاب اضافه یا چیزهایی از آن حذف شده و یا جملات تغییر یافته است و این در حالی است که قدامت این کتابها، نصف عمر نزول قرآن است.

قرآن کریم دشمنان فراوان و قسم خورده داشته و دارد ولی نه جمله‌ای و نه حتی حرفی از آن کم شده و نه زیاد شده و ترتیب آن نیز دست نخورده باقی مانده است. کتاب‌های سعدی و حافظ و خیام در گستره کوچکی از کره زمین پخش شدند و فقط فارسی زبانان آن‌ها را مطالعه می‌کرده‌اند در حالیکه قرآن کریم در سراسر کره زمین به مقدار وسیع پخش بوده و هست اما حتی این انتشار گسترده از قلب صحرای افریقا تا بلند قله‌های ترکستان، از جزایر اندونیزی تا شبه جزیره بالکان نیز نتوانست در قرآن تغییری ولو کوچک بیاورد.

### مردان قدرتمندی قصد تحریف قرآن را داشتند ولی نتوانستند

در طول تاریخ خیلی از مردان موفق و قدرتمند قصد برد به قرآن را داشتند اما نتوانستند حتی یک حرف (ب) را تبدیل به (و) کند یا یک مثال نقاب از روی این حقیقت برمی داریم: کاری نداریم که شیعه راست می گوید یا سنی یا فرقه‌ای دیگر، حالا به این کاری نداریم فقط از اختلاف بین ۷۳ فرقه که بارزترین آن‌ها اختلاف بین شیعه و سنی است ناچاریم این حقیقت را بپذیریم که حتما علمای یکی از این دو فرقه عمداً و قصداً سعی بر تخریب اسلام داشتند و هدف ایشان از بین بردن دین بود. عرض کردم حالا نه شیعه را مهمت می‌کنم و نه سنی را، اما اینکه یکی مجرم و گناهگار است در این گفته شکی نیست چرا؟ چون یکی از دو فرقه نماز را تغییر داده، اذان را، حج را، روزه را، زکات را، جهاد را تغییر داده شب را، روزه را، بلی شوخی نمی‌کنم حتی شب و روز را تغییر داده، این فرقه می‌گوید شب است روزه را افطار کن و نماز بخوان، آن دیگری می‌گوید دست نگهدار هنوز شب نشده افطار نکن.

ما هر چقدر هم خوش بین باشیم چونکه یکی از این دو فرقه هر دستور اسلام را تغییر داده نمی‌توانیم آن را خطای بشری بنامیم.

یکی از این دو فرقه سخنان حضرت محمد صلی الله علیه و آله را صد در صد تغییر داده است.

سنی می‌گوید: حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین فرد این امت حضرت ابوبکر است. شیعه می‌گوید: حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود: بدترین فرد این امت ابوبکر است. اما این دو فرقه در قرآن باهم هیچ اختلافی ندارند حتی در یک کلمه حتی در یک حرف حتی در یک نقطه.

سوال اینجاست کسیکه حرف حضرت محمد صلی الله علیه و آله را صد در صد تغییر داده چرا نتوانست قرآن را یک درصد تغییر دهد؟



عجیب اینحاست که یکی از این دو فرقه احادیث متعدد و روایات مستندی دارد مبنی بر اینکه قرآن تحریف شده و جای تحریف را هم نشان داده ولی عملاً حتی وقتیکه قدرت در دستش بوده هم نتوانسته قرآنی مطابق احادیث خود چاپ کند و مجبور شده به همین قرآن موجود کردن نهد و همین را تلاوت کند.

### عجبا که قرآن فرصت تحریف را به مخالفان داده

الله وقتیکه می‌خواست قدرت خود را به فرعون نشان بدهد اول در خواب، دشمن او را که کودک شیر خواری بود به وی شناساند. فرعون دست به کشتار نوزادان زد اما همان نوازد مطلوب را در خانه خویش بزرگ کرد.

در قرآن آمده: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿۹﴾ [الحجر: ۹]. یعنی ما قرآن نازل کردیم و ما آن را حتما حفظ می‌کنیم.

الله ﷻ با فراخوانی فرعون‌های زمان در جلوی ایشان فرصت تحریف را هم قرار داد.

مثلاً در قرآن آمده: یتفکرون، یعلمون، یفقهون، یتذکرون، یعلمون. آیا نمی‌شود به راحتی جای این کلمات مشابه را عوض کرد؟

همه سوره‌های قرآن بسم الله الرحمن الرحیم دارد غیر از سوره توبه، دشمنان اگر ادعا می‌کردند که این سوره هم بسم الله داشته آیا دلیل آن‌ها مقبولتر نبود؟ چرا فرقه‌ای که حرف محمد ﷺ را تغییر داده از این فرصت طلایی استفاده نکرد؟ گاهی در یک سوره بارها یک جمله تکرار شده مانند ﴿فَبِأَيِّ آءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۱۳﴾ آیا نمی‌شد یک بار آن را زیاد یا کم کرد؟ آن‌هاییکه شب را روز قرار دادند کجا بودند و هستند؟! پس چاره

دیگری نیست جز آنکه بپذیریم قرآن قابل تحریف نیست و یک قدرت غیبی از آن حفاظت می‌کند.

## یک مثال برای روشن شدن موضوع

تاجری با ۷۳ نوکر و خادم خویش راهی دیار دور دست شد ولی قبل از عزیمت، به پسران خود در خلوت گفت:

عزیزانم! شاید این سفر را بازگشتی نباشد پس اگر خیر مرگم به شما رسید ثروتم را از نوکرانم مطالبه کنید و این قرار بین ما و شما باشد که من به هر نوکر ۲ کیسه می‌دهم یکی حاوی سکه‌های طلا و دیگری حاوی سکه‌های نقره.

پسرانم! این راز بین من و شما باشد و بدانید من همواره سعی می‌کنم کیسه‌های حاوی طلا و نقره ۷۳ نوکر، یک جور و یک اندازه و یک رنگ و یک وزن و یک مقدار باشند یعنی اگر در کیسه نوکری ۳۰۰ سکه طلا دیدید باید همه کیسه‌ها دارای ۳۰۰ سکه باشد و اگر کسی مقداری یا جور دیگری داشت، بدانید که او خائن است و طردش کنید.

پدر رفت و چون مرگ خود را نزدیک دید چنان کرد که به فرزندان گفته بود، یعنی ۷۳ نوکر خود را خواست و ۷۳ کیسه طلا که مثل هم بودند و ۷۳ کیسه نقره که همانند بودند را جلوی آن‌ها گذاشت و به هر نفر ۲ کیسه داد و گفت از الله بترسید و این کیسه‌ها را بی‌کم و کاست به فرزندانم برسانید. بعد از وفات تاجر، نوکران برگشتند و هرکس ۲ کیسه خود را جلوی فرزندان نهاد.

اما پسران تاجر شاهد اتفاق عجیبی شدند، به این صورت که کیسه‌های طلایی سر مویی باهم فرق نداشتند یک اندازه و یک جور و یک وزن و یک عیار و خلاصه یکسان بودند اما اشکال در کیسه‌های نقره بود، یکی ۵۰ سکه

آورد یکی ۴۹ یکی ۵۰۰، یکی اصلاً کیسه نقره‌ای همراه نداشت یکی در کیسه او به جای نقره برنز بود.

پسران متقاعد شدند که نوکران قصد خیانت داشتند اما حیرت آن‌ها در این بود چرا در کیسه‌های طلا که باارزستر و مهمتر بود دست نبردند و فقط به جان کیسه‌های نقره افتادند پس ناچار شدند باور کنند یک نیروی مرموز از کیسه‌های طلا نگهداری می‌کرد.

یک پسر باهوشتر تاجر به کمک قرائن موجود در کیسه طلایی توانست از بین کیهای مختلف نقره کیسه‌ای که دست نخورده شده بود را کشف کند و از میان ۷۳ نوکر، نوکر صادق را تشخیص دهد.

در این داستان پیغمبر اسلام بلا تشبیه به تاجر مانند شده‌اند، امت او در طول تاریخ همان پسران تاجر هست، ۷۳ نوکر، ۷۳ فرقه هست، کیسه‌های طلایی قرآن و کیسه نقره، حدیث پیغمبر است.

و چنان که قبلاً گفتیم شیعه و سنی در هر چیزیکه مربوط به حدیث است با یکدیگر اختلاف دارند اما در قرآن هیچ اختلافی ندارند. حالا ما چون آن پسر باهوش تاجر باید به کمک قرآن که در آن اختلافی نیست احادیث صحیح را از احادیث باطل تشخیص دهیم و خادم اصلی را پیدا کنیم.

ما یک نشانه داریم یک نشانه پاک، حالا ما می‌توانیم حرف‌های را که به محمد صلی الله علیه و آله نسبت داده شده را با ترازو و محک قرآن بسنجیم و راست را از دورغ تشخیص دهیم.

باید قرآن را بخوانیم و ببینیم درباره علی علیه السلام چه می‌گوید، درباره کسیکه اساس و پایه مذهب شیعه بر او بنا شده و می‌گویند او جانشین رسمی پیغمبر و برگزیده از طرف خدا است چند آیه دارد؟

در حدیث البته هزاران سخن به نفع علی و امامت او از طریق علمای شیعه روایت شده و دهها حدیث بر ضد ادعای شیعه از طرف اهل سنت روایت

---

---

شده پس حدیث در مرحله اول درد ما را دوا نمی کند علاج در قرآن است،  
بیابید ببینیم که آیا قرآن از علی سخن می گوید، از امامت صحبتی می کند،  
درباره حسن و حسین و مهدی حرفی می زند؟ این ما و این قرآن.



## ذکری از نام امامت علی در قرآن نیست

در قرآن کریم ذکری از حضرت علی نیست، پس نتیجه می‌گیریم که حضرت محمد ﷺ اصلاً جانشینی نداشته‌اند.

الله ﷻ حفاظت حدیث را تضمین فرموده لذا همین است که می‌بینیم شیعه هزاران حدیث را درباره علی و باقی امامانشان جعل کرده بلکه امام‌ها را مصدر حدیث دانسته و از زبان پیغمبر هرچه خواسته دروغ بافته و حتی علی را از حضرت ابراهیم بالاتر دانسته حضرت علی که هیچ، حتی امام تقی و نقی را از حضرت عیسی و حضرت موسی بهتر دانسته و همه این گفته‌ها را به روز احادیث ساختگی ثابت کرده ولی در قرآن چونکه حریم ممنوع بوده نتوانسته اباطیل خود را داخل کند.

اگر به راستی حضرت علی جانشین پیغمبر می‌بود اگر امامت از اصول دین باشد اگر علی معصوم و از ابراهیم بالاتر باشد بالاخره اگر ائمه مصدر قانونگذاری در اسلام باشند باید در قرآن حد اقل ده‌ها آیه در این باره می‌بود.

ولی عملاً یک آیه هم نیست. این یعنی چه؟ از نظر ما یعنی اینکه الله ﷻ برای پیغمبر خویش جانشینی برنگزید و هرچه که در این باره در بین شیعه‌ها منتشر است همانا حرف‌های ﴿مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ﴾ است حرف‌های که سند از طرف خداوند ندارد.

بینیم علمای شیعه در این باره چه می‌گویند، یکی از علمای بزرگ آن‌ها که خمینی باشد جواب سوال ما را بر ۱۹ طریق داده است و مشاهده خواهید کرد که هر طریقه‌اش از طریقه دیگر بدتر و سست‌تر است ما جواب‌های او را

می نویسیم و بعد ضعف جواب را نشان می دهیم و از الله جل جلاله در این عمل توفیق و برکت می خواهیم.



## چرا نام حضرت علی در قرآن نیست؟

چرا موضوع امامت در قرآن مطرح نیست؟

جواب اول خمینی:

به نقل از صفحه ۱۰۵ کتاب کشف الاسرار ۵ خط آخر خمینی می گوید:  
قرآن ننوشته باشد هم باید قبول کنید:

«اینک ما قبل از جواب اساسی از این پرسش خود را نیازمند می دانیم به یک نظر به طور کلی درباره امامت از خرد و عقل، داوری می خواهیم تا ببینیم امامت را، عقل که فرستاده خدا است یکی از اصول مسلمه دین به شمار میاورد و لازم می داند که خدای جهان کارهایش همه براساس خرد بنا نهاده شده این اصل را گوشزد بشر کند شاید همین جا سخن ما و شما ختم شود و نیازمند به دنبال دادن آن نباشیم».

و در صفحه ۱۰۷ سطر ۵ به بعد خمینی می نویسد:

«پیغمبری که برای رفتن به مستراح و خلوت کردن با زن و شیردادن طفل چنین حکم خدایی و فرمان آسمانی آورده و برای هیچ چیز کوچک و بزرگ نیست مگر آنکه تکلیف معین کرده برای موضوع جانشینی پیغمبر که بقا و اساس دعوت نبوت بر آن است چطور ممکن است هیچ کلمه تمام عمر نگوید و دین الهی را دستخوش اغراض مشتی چپاولچی هرزه کند، ما خدایی را می پرستیم که به خلاف گفته عقل کاری نکنند نه خدای که بنای مرتفع عدالت و دینداری را بنا کند و خود به خرابی آن بکوشد و یزید و معاویه و عثمان و از این قبیل چپاولچی های دیگر را به مردم امارات دهد و تکلیف ملت را پس از پیغمبر تعیین کند.

یک رییس کارخانه که ۵۰ نفر کارمند دارد یا سرپرست عائله که ۱۰ نفر افراد دارد اگر بخواهد ۲ ماه مسافرت کند نه آن کارخانه را بی تکلیف می اندازد و نه این عائله خود را بی سرپرست می گذارد اینک پیغمبر اسلام که هزاران قانون آسمانی آورده و یک نظام بزرگ برپا کرده می خواهد از میان آن ها برای همیشه برود، اکنون خرد چه می گوید؟ اکنون خرد می گوید که باید جانشین معرفی کند و این کار آخر بزرگترین کار برای بقای اساس توحید است را بکند نه این که آیین خود را بی سرپرست رها کند و به دست یک مشت معلوم الحال که وقت مردن او بر سر ریاست بر سر کله هم می زدند و آشوت به پا می کردند و گذار کند عقل شما و همه خردمندان چه حکم دارد می گوید هیچ حکم ندارد یا می گوید که امامت یک اصل مسلم است که در اسلام خدا تعیین آن را کرده چه در قرآن اسم برده باشد یا فرضاً اسم برده نباشد».

#### جواب:

اولاً؛ اگر به فرض که حرف تو درست باشد در آن صورت همان ایرادی که بر ما می گیرید بر مهدی تو وارد است زیرا به خیال تو محمد صلی الله علیه و آله ۱۲ امام را جانشین خود معرفی کرد، اولین آن ها حضرت علی و آخرین آن ها مهدی است اما شما مهدی را ۱۲۰۰ سال پیش غیب کردید و کارخانه اسلام را بدون جانشین رها کردید و حالا در روی کره زمین هیچ کس نمی تواند ادعا کند که من از طرف الله رهبر مردم هستم، چرا این کار مهدی را عاقلانه می دانید و کار محمد صلی الله علیه و آله را دور از خرد می شمارید؟

اگر همیشه باید شخصی بشریت را رهبری کند قبل از ظهور پیغمبر رهبر بشریت کی بود؟

عجبا از این و عقاید متضاد ایشان آیا باور به روز قیامت ندارند؟ یا عقل ندارند تا این تضاد آشکار بین آنچه که می گویند و آنچه که به آن معتقدند را

درک کنند. گوییا باور نمی‌دارند روز داوری که چنین مکر و فریب در کار داور می‌کنند.

عجا خمینی که گوینده این حرف‌هاست خودش بی‌جانشین مرد اما شاید خداوند پیروان او را کور کرده که این تناقضات آشکار را نمی‌بینند.

**دوماً:** ما از تو دلیل عقلی نخواستیم دلیل شرعی خواستیم اگر عقل همه کاره باشد دیگر در هیچ چیزی به قرآن احتیاج نداریم حتماً در عقل نقصی است که خدا پیغمبران را فرستاد همین عقل به هندی می‌گوید مدفوع گاو را بخورد و به تو امر می‌کند که خاک قبر مرده را بخوری و به زن تایوانی می‌گوید ادرار خود را بخورد و هرسه گمان می‌کنید کارت‌ان ثواب است.

**سوماً:** کسیکه راهی را بلد نیست و راه بر او ناشناخته است البته احتیاج به راهنما دارد ولی اگر راهنما یک بار راه را به او نشان داد و نقشه راه را هم به او داد دیگر لازم نیست که همیشه راهنما همراه او باشد، پیغمبر یک بار راه را به بشریت نشان داد و خداوند هم ضمانت کرده که اجازه ندهد کسی جاده را عوض کنند (قرآن قابل تغییر نیست). لذا با نقشه هرکس می‌تواند راه را پیدا کند پس کاری برخلاف عقل انجام نشده است.

**چهارماً:** فرضاً اگر قبول کنیم که حضرت علی را خداوند جانشین کرده باز حالا برای ما بی‌فایده است و لازم است که امروز هم امامی تعیین کند پس چونکه تعیین نکرده حرف تو از پای بست ویران است و تو بی‌خود در بند نقش ایوان هستی.

### پاسخ دوم خمینی:

به این سوال به نقل از صفحه ۱۱۳ تاب کشف الاسرار سطر ۹ به بعد خمینی می‌گوید:

«قرآن به جزئیات نمی‌پردازد!

چنانکه می‌دانیم قرآن کتاب دعوت به دینداری در مقابل بی‌دینی است و در حقیقت این کتاب بزرگ آسمانی برای درهم‌شکستن عقاید فاسده جاهلیت آمده و چنین کتابی نباید به جزئیات بپردازد، بلکه باید همان کلیات را بگوید و جزئیات و خصوصیات را به عهده بیان پیغمبر واگذار کرده است».

#### جواب ما:

ما این حرف خمینی را باحرف خودش پاسخ می‌دهیم، در فصل پیش دیدید وقتی می‌خواست جانشینی علی را ثابت کند یادش رفت علی جزئیات است و در صفحه ۱۰۷ سطر ۵ به بعد خمینی می‌نویسد:

«پیغمبری که برای رفتن به مستراح و خلوت کردن با زن و شیردادن طفل چندین حکم خدایی فرمان آسمانی آورده و برای هیچ چیز کوچک و بزرگ نیست مگر آنکه تکلیف معین کرده برای موضوع جانشینی پیغمبر که بقا و اساس دعوت نبوت بر آن است چطور ممکن است هیچ کلمه تمام عمر نگوید و دین الهی را دستخوش اغراض مشتی چپاولچی هرزه کند ما خدایی را می‌پرستیم که به خلاف گفته عقل کاری نکند نه خدائی که بنای مرتفع عدالت و دینداری بنا کند و خود به خرابی آن بکوشد».

خب آنجا که می‌خواهی با دلیل عقلی امامت علی را ثابت کنی دار و مدار عالم بقا را بر آن می‌دانی و هیچ موضوعی را از آن کلی‌تر نمی‌دانی آیا این شما نیستید که می‌گویید علی از همه پیغمبران پیشین بالاتر و افضل‌تر است، اینجا که در قرآن آیه‌ای سراغ نمی‌بینید می‌گویید قرآن به جزئیات نمی‌پردازد شما را قسم به خدا علی و امامت را از جزئیات می‌دانید؟ آخر حیا هم خوب چیزی است خدایی که به قول تو شیردادن بچه و رفتن به مستراح را جزئیات نمی‌داند و فرمان آسمانی دارد چطور درباره علی ندارد و یک باره او را جزئیات می‌کند راست گفته‌اند:

قافیه چو تنگ آید شاعر به جفنگ آید

آنجا می‌گویید دارمدار و بقای نبوت و توحید بر امامت است اینجا می‌گویید جزئیات است، کدام را باور کنیم؟ دم خروس یا قسم حضرت عباس را!!!! نه علی جزئیات نیست حرف اینست که در قرآن و تخریب ممکن نبود پس نتوانستید یک آیه به نفع علی در آن داخل کنید و در حدیث که امکان تحریف بود علی را از هر کلی کلی‌تر کردند.

«حتی از پیامبران مقامش را بالاتر بردید» خدا پیروان تو را هدایت کند آخر چگونه طاعت آتش جهنم را داشتی که این طور بر الله دورغ بستی؟

### پاسخ سوم خمینی:

به نقل از صفحه ۱۱۴ کتاب کشف الاسرار خط ۱-۶ خمینی می‌گوید:

«این ننوشتن در قرآن خود ایرادی بر شما است.

همین اشکال بی‌کم و کاست بر شما وارد است زیرا دیندار آن هم می‌توانند بگویند اگر امامت یک امر دروغی است چرا خدا دروغ‌بودن آن را اعلان نکرده تا خلاف بین مسلمان برداشته شود و این همه خونریزی بر سر این کار نشود خوب بود خدا یک سوره نازل می‌کرد که علی بن ابی طالب و اولاد او در اسلام امامت پس از پیغمبر نداند در این صورت یقیناً خلاف برداشته می‌شد».

### پاسخ ما:

هردم از این باغ بری می‌رسد تازه‌تر از از تازه‌تری می‌رسد آخر این هم حرف شد؟ با این استدلال بهائی‌ها و قادیانی‌ها هم می‌توانند ادعا کنند که بهاء الله و غلام احمد پیغمبرند و در جواب اعتراض مخالفان بگویند که اگر نیستند چرا در قرآن ذکر نشده که نیست! تعجب از خمینی نیست تعجب از کسانی است که مقلد اویند.

دوماً: اگر در قرآن میامد که علی جانشین پیغمبر نیست از کجا معلوم که شما عباس را علم نمی‌کردید و اگر ذکر می‌شد که عباس هم نیست شما که بی‌سند حرف می‌زنید و دنبال اختلاف هستید یزید را جانشین پیغمبر معرفی می‌کردند با این حساب قرآن باید نام تمامی امت محمد صلی الله علیه و آله را بنویسد و ذکر کند که هیچ کدام پیغمبر نیستند آخر برای مجادله هم بایستی قانونی را رعایت کنید.

سوماً: در قرآن ذکر شده که علی امام نیست در قرآن بارها و بارها آمده که از آنچه که خدا نازل نکرده پیروی نکنید و آمده این اسامی گوناگونی که وجود دارد این‌ها نام‌هایی است که شما و پدران‌تان ساخته‌اید و از طرف الله بر آن دلیلی ندارید.

﴿مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٠﴾﴾ [یوسف: ۴۰].

«نمی‌پرستید جز الله مگر اسم‌های خیالی را که خودتان و پدران‌تان نامگذاری کرده‌اید از خداوند بر آن نام‌ها دلیلی نازل نشده در حالی که حکم فقط برای الله است و حکم کرده جز او را نپرستید این دین درست است اما اکثر مردم نمی‌دانند».

﴿قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَعَصَبٌ طَّ اتَّجَدِلُونِي فِي أَسْمَاءِ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ فَاَنْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ ﴿٧١﴾﴾ [الأعراف: ۷۱].

«گفت: به راستی که غضب رب و بدی بر شما فرود آمده آیا با من مجادله می‌کنید سر اسم‌هایی که خودتان و پدران‌تان ساخته‌اید و از طرف الله بر

آن‌ها دلیلی ندارید؟ پس صبر کنید من هم همراه شما صبر می‌کنم. (و منظر حکم الله هستم)».

و مثل این آیات زیاد است.

### پاسخ چهارم خمینی:

به این سوال به نقل از کتاب کشف الاسرار ص ۱۳ خمینی می‌گوید:

«قرآن اگر نام را می‌نوشت مخالفان قبول نمی‌کردند،

فرضاً قرآن اسم امام را تعیین می‌کرد باز اختلاف بین مسلمان‌ها واقع می‌شد آن‌هایی که سال‌ها به طمع ریاست خود را به پیغمبر و دین چسپانده بودند و دست‌بندی‌ها می‌کردند ممکن نبود به گفته قرآن از کار خود دست بردارند، بلکه شاید به این صورت اختلاف بین مسلمان‌ها طوری می‌شد که به انهدام اساس اسلام منتهی می‌شد، زیرا ممکن بود آن‌هایی که به اسم اسلام در صدد ریاست بودند چون دیدند به اسم اسلام نمی‌شود به مقصود خود برسند یکسره حزبی بر ضد اسلام تشکیل می‌دادند در این صورت ناچار علی ابن ابی طالب و دیگر دینداران سکوت را روا نمی‌داشتند و نهال نوری اسلام با یک چنین اختلاف بزرگ بین مسلمان‌ها از بین می‌رفت و آن نیمه اسلام را هم به باد فنا می‌داد پس نام‌بردن از علی ابن ابی طالب در قرآن برخلاف صلاح اصل امامت که هیچ، برخلاف صلاح دین هم می‌شد».

جواب ما:

اولاً: اسلام نیمه فایده ندارد فرض کنید نومسلمانی بگوید من تا ظهر نصف روزه را می‌گیرم خداوند کی راضی می‌شود؟ تا به نصف اسلام ابوبکر و عمر راضی شود نصف مسلمان بودن با نامسلمانی هیچ فرقی ندارد، بلکه بدتر است. منظور اینکه در حفظ نصف اسلام هیچ مصیلتی نیست!

**دوماً:** خمینی می‌گوید: خداوند از ترس آنکه اسلام از بین نرود از حق‌گویی در قرآن دست کشید اما نمی‌گوید این ترس و این نگرانی را چرا پیغمبر برای اسلام نداشت که از زبان ایشان شیعه هزاران بار و حتی در لحظه مرگ هم نقل قول می‌کند که می‌فرمود علی علی.

**سوماً:** خمینی توضیح نمی‌دهد که پیغمبر چرا این‌هایی که برای ریاست به او چسپیده بودند را از خود دور نکرد و باز توضیح نمی‌دهد پیغمبری که غول‌های بزرگ چون ابوجهل را از بین برد از جوانی چون عمر و مرد بی‌قدرتی چون ابوبکر چرا این همه واهمه داشت.

همین حالا طرفداران پیغمبر کذاب به‌الله می‌گویند نام پیغمبر ما صراحتاً در قرآن نیست چون مسلمان‌ها راضی نمی‌شدند این حرف چقدر چرند است.

در قرآن آیه‌های بسیاری (حتی در مکه در وقت ضعف) است که مشرکان خوش نداشتند اما نازل شد از علی بالاتر، قرآن بت‌های آن‌ها را درهم کوبید و هرکس اعتراض کرد جاننش را از دست داد آخر مگر خمینی تاریخ نمی‌داند مگر نمی‌داند که عمر و ابوبکر و مهاجران در مدینه آنقدر قوی نبودند و قدرت در دست انصار بود و آنگهی چطور ممکن است که فرد قدرت‌طلبی برای کسب قدرت عوض آنکه برود و خود را به پادشاه زمان -ابوجهل- بچسباند می‌آید و با یک نفر بی‌قدرت فراری هم داستان می‌شود؟

آیا نه اینکه وقتی که عمر و ابوبکر به حضرت محمد صلی الله علیه و آله ایمان آوردند، ایشان فردی بود که طرفدارانش حتی نمی‌توانستند عقیده خود را علنی کنند و آخر از شهر خود رانده شدند؟ برای هذیان‌گویی هم باید حدی باشد اما خمینی مرزی نمی‌شناسد.



## جواب ۵ خمینی:

به نقل صفحه ۱۱۴ کتاب کشف الاسرار خمینی می گوید:

«اگر نام علی ذکر می شد قرآن را تحریف می کردند

ممکن بود در صورتیکه نام امام را در قرآن ثبت می کردند آن هائیکه جز برای دنیا و ریاست با اسلام و قرآن سر و کار نداشتند و قرآن را وسیله اجرای نیات فاسده خود کرده بودند آن آیات را از قرآن بردارند و کتاب آسمانی را تحریف کنند و برای همیشه از نظر جهانیان بیاندازند و تا روز قیامت این ننگ برای مسلمان ها و قرآن آن ها بماند و همان عیبی را که مسلمانان به کتاب یهود و نصاری می گرفتند عیناً بر خود این ها ثابت شود».

جواب ما:

شاید خمینی گمان می کند که عمر و ابوبکر قدرتشان از الله هم بیشتر بود یا شاید این آیه را نخوانده ﴿إِنَّا مَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿۱۰۰﴾ ما قرآن را نازل کردیم و ما حتماً آن را حفظ می کنیم. یا شاید خوانده و معنایش را نمی داند آیا خمینی گمان می کند الله نمیتوانست چنانچه نام علی را ذکر می کرد قرآن را از شر ابوبکر و عمر حفظ کند؟ این آدم چه می گوید این آدم طرفدارانش چگونه مردمی هستند آیا روزی پیش الله نخواهند رفت؟

اصل قضیه چیزی دیگر است تحریف در قرآن ممکن نیست اگر بود شما حالا در ۱۰۰ جایش نامی علی را ذکر می کردند و پراوی اختلاف بین مسلمان ها را هم نمی داشتید اگر می داشتید امروز هر چیزتان حتی از اذانتان با ما فرق نمی کرد.

اگر در اعلان جانشینی حضرت علی اینهمه رسول الله محافظه کاری کرده و الله حتی از ذکر نام او در یک گوشه قرآن به خاطر حفظ اسلام خود داری کرده اگر اینطور است. می شود برای ما بگویند که دیگر چرا در صدر

اسلام بلال پنج بار در اذان با صدای بلند نام حضرت علی را ذکر می کردند؟ اگر بگویید این اذان زمان رسول الله نیست بعدها اختراع کرده ایم که این عذر بدتر از گناه می شود جواب دارید؟ ندارید!!

### جواب ۶ خمینی:

به نقل صفحه ۱۱۴ - ۱۱۵ کتاب کشف الاسرار خمینی می گوید:

«اگر نام علی ذکر می شد قدرت طلبان با جعل حدیث آیه را بیکار می کردند ممکن بود آن حزب ریاست خواه فوراً یک حدیث به پیامبر نسبت دهند که گفت: امر شما با شوری باشد و علی را از این منصب خلع کرد شاید بگویید اگر در قرآن امامت تصریح می شد شیخین مخالفت نمی کردند ولی با ذکر مثال ثابت می کنیم که آنها مخالفت کردند و مردم نیز قبول نمودند مثلاً در تواریخ معتبره به کتاب های صحیح سنیان نقل شده که فاطمه دختر پیامبر آمده پیش ابوبکر و مطالبه ارث پدر کرد ابوبکر گفت پیامبر فرمود: «إِنَّا مَعَشَرُ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورُثُ وَمَا تَرَكَنَا صَدَقَةٌ» یعنی از ما گروه پیامبران کسی ارث نمی برد و هرچه به جا گذاشتیم باید صدقه داده شود، این کلامی که ابوبکر به پیغمبر نسبت داده مخالف آیات صریح است. در سوره نمل آمده (و وورث سليمان داود) یعنی ارث برد سلیمان از داود و در سوره مریم آمده زكريا پیغمبر فرمود: ﴿فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا ۝ يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ عَالِ يَعْقُوبَ ۗ وَأَجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا ۝﴾ یعنی خدایا به من یک فرزند بده که از من و آل یعقوب ارث ببرد، اینک شما بگویید خدا را تکذیب کنیم یا بگوییم پیغمبر بر خلاف گفته های خدا سخن گفته یا بگوییم این حدیث از پیغمبر نیست و برای استئصال اولاد پیغمبر پیدا شده از اینها گذشتیم آیا این حکم بر خلاف عقل نیست که خدا اولاد پیغمبران را از ارث پدر ممنوع کند و اموال

آن‌ها را صدقه قرار دهند نگاه خرج آن‌ها را از بیت المال قرار دهد؟»

**جواب ما:**

اولاً: به فرض اگر گفته تو درست باشد و ابوبکر با جعل حدیث آیه امامت علی را منسوخ اعلام می‌کرد و مسلمانان هم قبول می‌کردند باز ذکر نام علی در قرآن این فایده را برای شما داشت تا در پاسخ به سوال من آسمان و ریسمان را باهم نبافید و پریشان گویی نکنید.

این فایده را برای شما داشت که مجبور نمی‌شدید همین کتاب ما را در حوزه قدرت خود ممنوع اعلام کنید و می‌توانستید به راحتی در مقابل این حق‌گویی ما به طرفداران خود آیه را نشان دهید.

دوماً: هرگز مسلمان‌ها حدیث را از آیه بالاتر نمی‌دانند بلکه در نزد آن‌ها آیه اول و حدیث دوم است، درست بر عکس آنچه شیعه می‌کند یعنی با حدیث آیه را هرطور که دلش خواست تفسیر و تاویل می‌کند و مثالی که زدی هم یک سفسطه است آیا فرقی بین شیرخوراکی و شیر جنگلی و شیر آب قائل نمی‌شوی؟ یا چونکه هر سه کلمه مشابه هستند می‌گویی آن ۳ چیز یک چیز است توهم قبل داری علما وارث انبیاء هستند این یعنی چه یعنی اینکه زمین و گاو و گوسفند و لباس انبیاء باید بین علما تقسیم شود یا می‌گویی وارث علم هستند؟

چرا این طور اینجا تفسر می‌کنی و بعد گمان می‌کنی که حضرت زکریا ۳۰ سال دعا می‌کرده که خدایا فرش زیر پای مرا بی‌وارث نگذار بعد مگر حضرت زکریا تنها وارث آل یعقوب بوده که دنبال وارث برای همه آل یعقوب می‌گشته، و حضرت داود مگر یک فرزند داشته که تو گمان می‌کنی که همه میز و صندلی و اثاث آشپزخانه او را حضرت سلیمان به ارث برده خودت هم می‌دانی منظور از ارث در این آیات علم و نبوت و حکومت است اما چه کنیم که کوردلی و شغل ناشریف گمراه کردن مردم است.

حالا مثلاً تو دو روز حاکم ایران شدی ما باید جزیره کیش را به پسررت بدهیم که انتظار داری ابوبکر فدک را به فاطمه بدهد آیا فدک ارث پدری حضرت محمد صلی الله علیه و آله بود که بعد از ایشان در اختیار دخترش قرار گیرد و بعد مگر زنان پیغمبر خصوصاً عایشه و حفصه (دختران ابوبکر و عمر) با این حدیث به گفته شما جعلی از ارث پیغمبر محروم نشدند؟ و مگر نه اینکه علی که خلیفه شد هم فدک را به فرزندان فاطمه نداد آیا تو دلت از علی بشتر برای اولاد حضرت علی می‌سوزد یا از او بهتر اسلام را می‌شناسی؟

سوماً: گفתי خلاف عقل است که پیغمبر برای فرزندان خود ارث نگذارد چرا نمی‌گویی خلاف است که پیغمبر ۹ زن بگیرد و مسلمان‌ها ۴ زن؟ چرا نمی‌گویی خلاف عقل است که پیغمبر زنان بیوه را تشویق به عروسی کند و زنان خود را بعد از وفات خویش مطلقاً از عروسی منع کند؟ چرا نمی‌گویی خلاف عقل است که قرآن در حد مشروع به زنان مسلمان اجازه می‌دهد مال دنیا و زینتش را بخواهند ولی زنان پیغمبر را منع می‌کنید؟ و می‌گویند اگر مال دنیا و زینتش را بخواهد پیغمبر شما را طلاق می‌دهد. در امور زندگی پیغمبران مسائلی هست که با زندگی ما فرق دارد خواه عقل تو قبول کند یا نکند آیا از یاد بردی که پیغمبر ما فقیر بود و مال و منالی نداشت، ابوبکر هم مثل تو می‌دانست (بلکه دیده بود) که یک ماه می‌گذشت و از خانه محمد صلی الله علیه و آله دودی بلند نمی‌شد پس دیگر حاجتی نبود که حدیث جعل کند و وارثان پیغمبر را از ارث او منع کند.

و حرف آخر اینکه اگر این حدیث غلط می‌بود حضرت علی و حسن در زمان خلافت خود به آن عمل نمی‌کردند پس اگر نام علی در قرآن می‌آمد ابوبکر نمی‌توانست حدیث جعل کند و اگر می‌کرد کسی نمی‌پذیرفت، و این باطیلی که می‌بافی فقط به این خاطر است که جواب نداری و راهت از هر طرف بسته است.

## جواب ۷ خمینی:

به نقل صفحه ۱۰۹ کتاب کشف الاسرار سطر ۱۰ به بعد خمینی می‌گوید:

«نام علی در قرآن است اما به اشاره!

در سوره نساء آمده: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ یعنی: «ای ایمان‌آوردگان از خدا و رسول و از صاحبان امر خود اطاعت کنید».

خدایتعالی بر تمام مومنان واجب نموده اطاعت خود و اطاعت پیغمبر و اطاعت صاحبان امر را خدای تعالی در آیه تشکیل حکومت اسلام را داده است تا روز قیامت روشن است که فرمانبرداری کس دیگری جز این سه کس را واجب نکرده چون بر تمام امت واجب کرده اطاعت الی الامر را پس ناچار باید حکومت اسلامی یک حکومت بیشتر نباشد حالا به عقل و خرد که فرستاده خدا است آنچه را باید مورد بررسی قرار دهیم آن است که اولی الامر چه کسانی هستند آن‌ها رضاخان و کمال آتاتورک و معاویه و یزید و دیگر خلفای عباسی و اموی هستند یا کسی اولی الامر است که در تمام امارتش از اول تا آخر یک کلمه برخلاف دستورات خدا نگوید و عمل نکند یعنی حضرت علی».

جواب ما:

خمینی بی‌خود دارد با قرآن شوخی می‌کند این به رسوایی او می‌افزاید همین آیه بزرگترین دلیل است که امامت شیعه ساختگی است به شرطی که مثل خمینی آیه را قیچی نکنیم. و کامل بنوسیم کامل آیه اینست: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ

خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿۵۹﴾ «ای ایمان آوردگان، خدا و رسولش و اولی الامری که از بین خودتان است را اطاعت کنید. اگر در چیزی اختلاف پیدا کردید به خدا و رسول او مراجعه کنید اگر ایمان به الله و روز قیامت دارید این بهتر و درست تر است».

خب اگر علی «اولی الامر» چنانکه شیعه می گوید حرفش مرجع باشد و معصوم باشد باید الله می فرمود: «وإذا تنازعتم فی شیء فردوه إلى الله والرسول وأولی الامر» (یعنی وقت اختلاف به الله و رسول و اولی الامر مراجعه کنید) و چون الله نفرموده و قرآن هم قابل دست برد نیست خمینی دست پاچه شده و راه حل را در این دیده که نصف آیه را ننوسید زیرا آن نصف نوشته نشده امام را در وقت اختلاف در ردیف امت قرار می دهد پس امر اولی الامر حرف آخر نیست پس اولی الامر معصوم نیست پس این علی که شما ساخته اید را الله نمی شناسد تا در وقت اختلاف به ما امر کند که به او مراجعه کنیم این قسمت نوشته نشده آیه، حضرت علی را در وقت نزاع در ردیف بقیه مردم قرار داد پس این آیه دلیل است بر رد امامت شیعه و اولی الامر همان است که ما می گویم امیری است از بین ما که حق ندارد پا را از دایره ترسیمی قرآن و سنت بیرون بگذارد و ما حق رد او، در صورتی که خلاف قرآن و سنت کاری کرد را داریم.

می دانیم که شیعه می گوید که علی هرگز خلاف قرآن و سنت کاری نمی کند این حرف به فرض درست باز جواب سوال ما کجا است این آیه هیچ اشاره ای ندارد که علی جانشین رسمی پیغمبر است یا امامت اصل سوم است این استباطی است دورغ و ثابت کردیم آیه از اولی الامر هرگز آن معنی که شیعه از امامت می فهمد را ارائه نمی دهد بلکه عکس آن را می گوید.

دوماً: ما نگفتیم اولی الامر باید کمال آتاتورک یا رضاخان یا خمینی باشد و طبق همین آیه حق نزاع با هر اولی الامر که پایش را از دایره قرآن و سنت بیرون نهاد برای ما محفوظ است.

### جواب ۸ خمینی:

به نقل صفحه ۱۳ کتاب کشف الاسرار سطر ۵ آخر و صفحه ۱۳ خط ۱-۲ می گوید:

«نام علی در قرآن است اما به اشاره!

ما در اوایل این گفتار ثابت کردیم که پیغمبر امام را با اسم و رسم در قرآن ذکر کند می ترسید که مبادا پس از خودش قرآن را دست بزند یا اختلاف بین مسلمانانها شدید شود و یکسره کار اسلام تمام شد و اینکه گواهی از قرآن می آوریم که در اظهار امامت با اسم و رسم محافظه کاری می کرده و از منافقان ترس داشت و در سوره مائده آمده ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾.

این آیه به اعتراف اهل سنت و نقل آنها به طرق معتبره از ابی سعید و ابی رافع و ابی هریره و اتفاق شیعه روز غدیر خم درباره تبلیغ امامت علی بن ابی طالب نازل شده و سوره مائده آخرین سوره نازل شده. این آیه و آیه شریفه ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ در حجت الوداع که آخرین حج پیغمبر بود نازل شده و بین نزول این آیه و وفات پیغمبر، دو ماه ۱۰ روز فاصله بیش نبوده و معلوم است که پیغمبر تا آن وقت تبلیغ همه احکام را فرموده بوده چنانچه خود آنحضرت در خطبه روز غدیر خم می گوید پس معلوم می شود این تبلیغ راجع به امامت است و وعده کردن اینکه خدا تو را نگهداری می کند دلیل بر آن است که همچو چیزی را می خواهند تبلیغ کند و اگر نه در سایر

احکام ترسی و محافظه کاری نبود جمله کلام آنکه از این آیه به واسطه قرآن و نقل احادیث کثیره معلوم می شود که پیغمبر در تبلیغ امامت خوف از مردم داشت و اگر کسی رجوع به تواریخ و اخبار کند می فهمد که ترس پیغمبر به جا بوده ولی خداوند او را امر کرده باید تبلیغ کنی و وعده کرد او را حفظ کند او نیز تبلیغ کرد و درباره آن کوشش ها کرد تا آخرین نفس ولی حزب مخالف نگذاشت کار انجام گردد».

**پاسخ ما:**

**اولاً:** قبلاً در همین کتاب کشف الاسرار گفתי که آوردن نام علی در قرآن مصلحت نبود چونکه سبب اختلاف و تحریف و تغییر و جنگ می شده و به همین دلایل الله نام او را در قرآن ذکر نکرده حالا می گوید الله به رسولش گفته من صلاح ندیدم در قرآن بگویم ولی تو در حدیث بگو و حضرت محمد صلی الله علیه و آله جواب داده در حدیث هم صلاح نیست خداوند فرموده نه تو باید بگویی؟! این چه هست که می گویی آخر این چیست که می گویی؟

**دوماً:** می گویی ترس محمد صلی الله علیه و آله به جا بوده یعنی خداوند (نعوذ بالله) بی جا گفتند؟ تو آخر چی می گویی؟

**سوماً:** شما می گوئید حضرت محمد صلی الله علیه و آله امامت را تبلیغ کرد مردم آمدند تبریک گفتند پس دیگر ترس برای چی بوده حقیقت این است که آیه ربطی به این قضیه ندارد همه حرف های فرض روی فرض است خیال بالای خیال است پندار در پندار است.

**چهارماً:** تو تفسیر این آیه را از طریق اهل سنت آنهم ابوهریره نوشتی چونکه دروغگو کم حافظه است از یاد بردی که قبلاً گفته بودی الله برای این نام علی را در قرآن ذکر نکرد چونکه ترس آن بود حزب ریاست خواه آیه را منکر می شدند یا تحریف می کردند و دین برباد می شد حالا همان سنی را اینقدر صادق کردی که معما و چپستان را به طرفداری از علی تفسیر



می‌کند کسی که به قول تو اگر نام علی در قرآن می‌آید آن را با یک حدیث جعلی منکر می‌شد پس به طریق اولی باید این اشاره را به امامت عمر تفسیر می‌کرد پس معلوم شد که اول دروغ گفتی و حرف بر تناقص و تضاد و دوگانه‌گویی استوار است.

**پنجماً:** الله گفته بلغ یعنی بگو چه را بگو خودش ترسیده به حضرت محمد ﷺ گفته بگو این تفسیر تو از آیه است آیا عاقل این حرف را می‌گوید؟ ششماً: خواننده اگر قبل و بعد از این آیه را مطالعه کند می‌بیند که درباره جدال با یهود و نصاری است. در این آیه می‌گوید بلغ و در آیه بعدی می‌گوید ای اهل کتاب شما یک ذره هم برحق نیستید، ربط علی به این آیات از کجاست؟ از گفته ابوهریره؟ شیعه می‌گوید ابوهریره دشمن علی است پس تضاد در خود حرف نهفته است.

### جواب ۹ خمینی:

به نقل صفحه ۱۳۶ کتاب کشف الاسرار سطر ۱۲ به بعد خمینی می‌گوید:

«نام علی در قرآن است اما به اشاره!

اکنون آیاتی از قرآن کریم که به شهادت سنیان که مخالف با امامت علی هستند درباره علی و امامت او وارد شده را ذکر می‌کنیم:

- ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾.

- در غایت المرام در باب ۳۹ شش حدیث از احادیث اهل سنت نقل شده است که این آیه در روز غدیر خم که پیغمبر علی را به امامت معرفی کرد

درباره علی نازل شده و بیشتر آن‌ها است که پیغمبر گفت: «الله أكبر علی إكمال الدين وتمام النعمة ورضا الرب برسائتي والولاية لعلی».

پاسخ ما:

ما این حرف خمینی را با حرف دیگرش جواب می‌دهیم:  
در صفحه ۱۱۴ کتاب خود نوشته:

«نام علی در قرآن ذکر نشد زیرا ممکن بود آن حزب ریاست‌خواه یک حدیث جعلی را به پیغمبر نسبت دهند که خدا علی را خلع کرد شاید بگویند اگر در قرآن تصریح می‌شد شیخین مخالف نمی‌کردند و اگر می‌کردند مردم نمی‌پذیرفتند ما با ذکر مثال ثابت می‌کنیم آن‌ها مخالف کردند و مردم پذیرفتند».

خب حالا چطور این کتاب غایت المرام از طریق همان اهل سنت که تو توصیف‌شان کردی نقل می‌کند این آیه مربوط به حضرت علی است؟ چرا سنی اینجا اینطور صادق شده؟

این آیه‌ای که خمینی ذکر کرده جمله کوچکی از آیه بزرگ است و هیچ ربطی به حضرت علی ندارد تا آنجا بی‌ربط است که خمینی مجبور شده برای ربط‌دادن آن به امامت، سنی را شاهد بیاورد سنی نمی‌تواند بگوید حضرت علی جانشین پیغمبر به امر الله است و در همان حال سنی باقی بماند به محض گفتن این جمله شیعه می‌شود، همان طوریکه یک سنی به محض شهادت‌دادن به پیغمبری غلام احمد دیگر سنی نیست و قادیانی نمی‌تواند حرف او را سند بیاورد.

**جواب ۱۰ خمینی:**

به نقل ص ۱۳۶-۱۳۷ کتاب کشف الاسرار خمینی می‌گوید:

«نام علی در قرآن است اما به اشاره!

در سوره معارج آیه یک آمده ﴿سَأَلْ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ﴾ نعمان بن حرث چون شنید پیغمبر امیر المومنین را روز غدیر به امامت نصب کرد آمد پیش پیغمبر گفت تو ما را از جانب خدا امر کردی که شهادت به وحدانیت خدا و رسالت تو دهیم و امر کردی به جهاد و حج و روزه و نماز و ما نیز قبول کردیم بعد از اینها راضی نشدی تا آنکه این بچه را نصب کردی برای امامت. گفתי که هرکس که من مولی او هستم علی هم هست این گفته را از خود آوردی یا از طرف خدا است؟

پیغمبر سوگند خورد از طرف خدا است، نعمان بن حرث روی برگرداند و گفت: خدایا اگر این راست است از آسمان به سر من سنگ ببار ناگهان خدایا سنگی بر سر او زد و او را کشت و این آیه نازل شد.

امام ثعلبی در تفسیر کبیر خود و علامه مصری شپلنجی در کتاب نور الابصار و حلبی در جز سوم از سیره خود در حجت الوداع و حاکم در مستدرک ص ۵۰۲ از جز ثانی این قضیه نقل نمودند و اینها از معتبرین اهل سنت هستند».

#### جواب ما:

اولاً: گفتیم چرا نام علی در قرآن نیست گفתי مصلحت نبود حزب ریاست خواه قبول نمی کرد قرآن را تحریف می شد، حالا می گویی خدا مخالف امامت علی را به سنگ آسمانی کشت آیا نمی توانست با عمر و ابوبکر همین کار را بکند!

دوماً: این نعمان بن حرث چه هیزم تری به الله فروخته بود که سرش سنگ آمد در حالیکه از نظر شما جرم حضرت ابوبکر و حضرت عمر خیلی بزرگتر از جرم نعمان بن حرث بود، اما دیدید الله به عوض آنکه به سرشان سنگ بگوید آنها را عزیز کرد و نام نیکشان تا قیامت باقی ماند!

سوماً: شرح واقعه عذاب مخالف علی در قرآن و در همان حال عدم ذکر امامت علی به خاطر ترس از مخالفت مردم حرف غریبی است درست مثل اینکه بگوییم یک دختر و پسر از ترس حکومت عروسی خود را در دفتر ازدواج ثبت نکردند. اما بچه که به دنیا آمد رفتند از حکومت برایش شناسنامه بگیرند! والله حرف تو و تفسیر تو از آیه از اینهم خنده‌دارتر است.

**چهارماً:** اگر ما قبول کنیم که آیه ﴿سَأَلْ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ﴾ در سوره معارج درباره امامت علی است باید همراهش قبول کنیم که قرآن بزرگترین کتاب معما و چیستان دنیاست کتاب معمایی که فقط امثال خمینی می‌توانند آن را حل کنند با این تفسیر سنگ روی سنگ بند نمی‌شود آیا می‌دانید بهائی‌ها برای اثبات پیغمبری بها الله کتابی دارند به نام اثبات پیغمبری بها الله از آیات قرآن؟ و در آن مثل خمینی آیات را به نفع پیغمبر کذاب خود تفسیر می‌کنند تعجبی ندارد زیرا مذهب بهائی چون مذهب شیعه هردو مذاهب باطنی هستند و هردو سر و ته یک کرباسند. شاید اینجا خواننده بپرسد آیا این حرف‌ها در کتب اهل سنت نیست جواب ما قاطعانه اینست که نه نیست و آنچه که خمینی جمع کرده و آش دهن سوز خود را پخته مجموعه‌ای هست از چند چیز:

۱- حرف حقی که اهل سنت درباره علی گفته زیرا حضرت علی در نزد آن‌ها از اصحاب بزرگ پیغمبر است.

۲- حرف‌های باطلی است که خمینی خودش و امثال خودش ساخته‌اند.

۳- حرف‌های حقی است که از اهل سنت نقل کرده منتهی نصفه یعنی درست مثل همان کاری که با قرآن کرده.

۴- از دوزیستانی نقل قول کرده که معلوم نیست شیعه بودند یا سنی مثلاً ثعلبی را کی امام کرده که خمینی می‌نویسد امام ثعلبی؟ در

کلام حوزه دینی سنی‌ها ثعلبی را یک آدم معتبر می‌شناسند؟ این ثعلبی چطور می‌تواند سنی باشد در حالی که آیه ﴿سَأَلَّ سَائِلٌ﴾ را درباره دشمن خلافت حضرت علی می‌داند؟ حرف آخر اینکه ما به کمک قرآن باید احادیث را تفسیر کنیم نه آنکه به کمک حدیث قرآن را آنطوریکه می‌خواهیم معنی کنیم و بالاخره خمینی نگفت با این همه امامان سنی که طرفدار علی بودند و آیات اشاره را به نفع علی تفسیر می‌کردند چرا قرآن نام علی را به صراحت ذکر نکرد.

### جواب ۱۱ خمینی:

به نقل صفحه ۱۳۷-۱۳۸ کتاب کشف الاسرار خمینی می‌گوید:

«نام علی در قرآن است اما به اشاره!

سوره مائده آیه ۵۵: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾.

«جز این نیست که مولی و متصرف در شما خدا و پیغمبر است و آنانیکه ایمان دارند و نماز به پا می‌کنند و زکات در حالت رکوع می‌دهند».

۲۴ حدیث از اهل سنت نقل شده که این آیه درباره علی بن ابی طالب نازل شده و ما اینجا یک حدیث از آن احادیث را که سنیان ذکر کردند می‌آوریم، حموینی که از بزرگان علماء اهل سنت است و ثعلبی به اسناد خود از عبابه ابن ربیع نقل می‌کنند که ابن عباس بر سر چاه زمزم نشسته بود و از پیغمبر حدیث نقل می‌کرد ناگهان شخصی آمد که عمامه خود را بر روی خود پیچیده بود و هر حدیثی که ابن عباس نقل می‌کرد او هم یک حدیث نقل می‌کرد ابن عباس گفت تو را به خدا کی هستی؟ عمامه را از روی خود باز کرد و گفت هرکس مرا می‌شناسد بشناسد و هرکس نمی‌شناسد من ابوذر غفاری هستم شنیدیم از پیغمبر با این دو گوش و إلا کر شوند و دیدیم با این

دو چشم و إلا کور شوند که می گفت علی پیشوای خوبان است کشنده کفار است یاری شود هرکی او را یاری کند و مخذول شود هرکس او را مخذول کند آگاه باشید من یک روز با پیغمبر نماز ظهر می خواندم سائلی چیزی در مسجد خواست کسی به او نداد آن سائل دست به آسمان برداشت و گفت: خدایا، شاهد باش که در مسجد پیغمبر سوال کردم هیچکس به من چیزی نداد و علی در حالت رکوع بود به او اشاره کرد که انگشتی که در انگشت کوچک دست راست داشت بیرون آورد و سائل رفت و بیرون آورد.

و این در مقابل چشم پیغمبر بود چون پیغمبر از نماز فارغ شد سر به سوی آسمان بلند کرد و گفت: خدایا، موسی سوال کرد از تو و گفت خدایا به من شرح صدر بده و کار مرا آسان کن و گره از زبان من بگشا تا سخن مرا بفهمند و وزیر مرا از اهل من قرار ده هارون برادر من است پشت مرا به او محکم کن و او را شریک من قرار ده پس تو قرآن گوینده به او نازل کردی که زود محکم کنم بازوی تو را به برادرت و قرار دهم شما را مسلط بر فرعونیان و آنها به شما دست نیابند. خدایا من محمد هستم پیغمبر برگزیده تو. خدایا شرح صدر به من بده و کار مرا آسان کن و از برای من وزیری از اهل من قرار بده که آن علی باشد پشت مرا به او محکم کن.

ابوذر گفت: هنوز تمام نشده بود کلام پیغمبر که جبریل آمد از پیش خدای تعالی و گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله بخوان، گفت چه بخوانم گفت بخوان: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾.

موفق بن احمد که از علمای سنیان است نقل می کند که عمرو بن العاص به معاویه نوشت: چیزهای در قرآن نازل شده در شأن علی که هیچکس با او شریک نیست و از آن جمله این آیه را شمرده. و ابن شهر

آشوب گوید: به اجماع امت این آیه درباره علی نازل شده و قوشچی که یکی از بزرگان سنیان است در شرح تجرید گوید: به اجتماع مفسرین این آیه درباره علی است».

### جواب ما:

اولاً: راست نگفتی که به اجتماع امت این آیه درباره امامت است و باز دروغ گفתי که قوشچی از بزرگان علمای سنیان است و بالاترین دروغت اینست که گمان کردی همه مفسرین مثل تو آیه را تفسیر کردند.

دوماً: آیا در رکوع می توان تلاوت کرد یا بچه خود را نصیحت کرد یا اذان گفت؟ هر کاری جای خود را دارد کسیکه زکات می دهد باید در حالت نماز نباشد و معنی آیه را غلط فهمیدی معنی اینست دوستان شما خدا و رسولش و مومنان هستند که نماز می خوانند و زکات می دهند و رکوع کنندگانند.

سوماً: همین گدا مگر مسلمان نبود که مسلمانان نماز ظهر می خواندند و او گدایی می کرد و حواس آنها را پرت می نمود بعد مگر این سائل عقل نداشت که که نمی دانست مسلمانان در وقت نماز دست در جیب خود نمی کنند و پول خود را نمی شمارند تا از آن چیزی به گدا بدهند بعد شما می گوئید علی در حالت نماز آنچنان از خود بی خود می شد که نیزه را از بدنش خارج می کردند و او متوجه نبود اینجا چطور متوجه سخنرانی یک گدای هرزه گو شد بعد مگر پیغمبر از علی بخشنده تر نبود که گدا را دست خالی برگرداند بعد یک انگشتری کوچک دادن چه هنری بود که یک دفعه پیغمبر این همه دعاها را شروع کرد مگر نه اینکه علی بارها و بیش از این اتفاق کرده بود مگر نه اینکه همه اصحاب همینطور بودند.

بعد عمرو بن العاص که دشمن علی بود چطور اینقدر صادق شد که گمان می کند فقط علی مصداق این آیه است؟ وقتی عمرو بن العاص اینطور

باشد پس قرآن از ترسی کی نام علی را ننوشت؟ وقتی درباره این موضوع کوچک (دادن انگشتر) آیه فوراً آمده چرا درباره موضوع بزرگ امامت آیه نیامد؟ اصل حرف همان است که قرآن را نتوانستید تغییر بدهید از احادیث و تفاسیر و دورغ و دجالی‌گری کمک گرفتید تا معنی آن را غلط تفسیر کنید.

بعد این ابوذر عوض آنکه نماز ظهر خود را بخواند به چپ و راست نگاه می‌کرد حتی که دید علی انگشتر را از کدام انگشت خود بیرون آورد که این بهتان بر ابوذر است.

حالا اگر همان کسانی که خمینی آن‌ها را مغرض می‌داند حدیث جعل می‌کردند و می‌گفتند این آیه درباره عمر است چه جوابی به آن‌ها می‌دادیم به کمک این احادیث ما قرآن را عاجز می‌کنیم و دیگر قرآن نمی‌تواند میزان و فرقان باشد.

و بعد ادعای شیعه را اگر باور کنیم عملاً دعای پیغمبر قبول نشد یعنی هارون وزیر موسی شد و پشت موسی به او محکم گشت اما وزیر محمد صلی الله علیه و آله ابوبکر و عمر بودند و پشت او با آن‌ها محکم شد این حاصل ادعای شیعه‌هاست.

بعد تکرار دعای موسی از طرف محمد صلی الله علیه و آله آن‌هم در زمانیکه او پیروز بود و زبان‌ش روان و سلیس بود و مردم حرفش را فهمیده بودند و حکومت اسلامی ایجاد شده بود چه محلی از اعراب دارد؟

حرف آخر اینکه اگر شما آیه را بخوانید و پیش و پس آن را ببینید می‌بینید که الله می‌گوید ای مومنان با کافران دوستی نکنید بلکه دوستان یکدیگر باشید و این آیه ربطی با علی ندارند.



**جواب ۱۲ خمینی:**

به نقل صفحه ۱۳۹ کتاب کشف الاسرار سطر ۱-۳ خمینی می گوید:

«نام علی در قرآن است اما به اشاره!

سوره آل عمران آیه ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ از طریق اهل سنت ۴ حدیث نقل شده که حبل الله که مردم مامورند به او متمسک شوند علی بن ابی طالب است».

**جواب ما:**

یعنی حبل الله حضرت محمد ﷺ نیست، حبل الله قرآن نیست و مردم مامور نیستند که به آنها متمسک شود؟ حبل الله علی است، این را سنی می گوید؟

آخر این انصاف است؟ که الله مردم را مامور کند که به حبل الله چنگ برند، مردم را تکلیف به این امر کند اما از ترس بعضی از مردم مشخص نکنند حبل الله چیست و کیست و بعد روز قیامت مردم را به خاطر چنگ نزدن به حبل الله عذاب کند آیا در آن روز مردم به الله نخواهند گفت که بار الها تو که خالق مردم و جهان هستی از ترس عمر و ابوبکر نام حبل خود را نگفتی چطور از ما انتظار داشتی نام او را به زبان آریم، بلکه انتظار داشتی از او پیروی کنیم؟

اگر علمای سنی مثل خمینی جرأت داشتند و این آیه را تحریف می کردند و به نفع عمر تفسیر می کردند آن وقت تکلیف مردم چه بود و این قرآن ساکت برای مردم چه فائده ای داشت؟

**جواب ۱۳ خمینی:**

به نقل صفحه ۱۳۹ کتاب کشف الاسرار سطر ۴-۸ خمینی می گوید:

«نام علی در قرآن است اما به اشاره!

سوره توبه آیه ۱۱۹ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾<sup>(۱۱۹)</sup>، ۷ حدیث از اهل سنت وارد شده که این آیه درباره علی است، ابن شهر آشوب از طریق سنیان از تفسیر ابویوسف یعقوب بن سفیان نقل می کند که گفت: مالک ابن انس از نافع از ابن عمر حدیث کرده که خداوند به اصحاب پیغمبر امر کرده که از خدا بترسید و با صادقین باشید یعنی با محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او».

### جواب ما:

صادقین، راکعین، متقین، مؤمنین، مسلمین، مؤمنین همه علی شدند پس قرآن فقط نازل شده تا به طور رمزی و اشاره درباره علی صحبت کند و اصحاب را امر کند که از علی پیروی کنند اما از ترس همان اصحاب نام او را صریحاً ذکر نکند این (ترس) و آن (امر) چطور باهم جور می آید آیا این مردم سرسام گرفته اند که اینگونه هذیان می گویند؟

در سوره حجرت آیه ۱۵ آمده:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾<sup>(۱۵)</sup>.

«به درستی مومنانی که ایمان به الله و رسولش آوردند و سستی نکردند و با مال و جان خود جهاد کردند در راه الله ایشان از جمله صادقین هستند».

الله مثل این در چندین آیات کلمه صادقین را تفسیر می کند اما خمینی دو پایش را در یک کفش کرده و می گوید صادقین یعنی علی و اولادش و حواله هم از اهل سنت می دهد آنهم از طریق ابن شهر آشوب شیعی! آیا لعنتی به نام شرم را می شناسد!؟

خداوند در سوره حشر آیه ۸ می‌گوید صادقین آنهایی هستند که از دیار و مال خود اخراج شدند و در جستجوی کسب فضل و رضایت خدا شدند و الله و رسولش را یاری کردند یعنی تمام صحابه مصداق این آیه هستند و صادق می‌باشند و دلیلی نداریم که آن را فقط مختص به حضرت علی بدانیم.

### جواب ۱۴ خمینی:

به نقل صفحه ۱۳۹ کتاب کشف الاسرار سطر ۹-۱۳ خمینی می‌گوید:  
«نام علی در قرآن است اما به اشاره!

سوره صافات آیه ۲۴ ﴿وَقِفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾.

۸ حدیث از طریق سنیان وارد است که مردم را نگاه می‌دارند روز قیامت و از ولایت علی ابن ابی طالب از آن‌ها سوال می‌کند و در بعض از روایت است که از همان ولایتی را که پیغمبر برای علی ثابت کرد و گفت: «من کنت مولاه فعلي مولاه» در روز قیامت سوال می‌شود».

### جواب ما:

ای خواننده برو پس و پیش آیه را بخوان ببین درباره علی صحبت می‌کند یا تکذیب‌کنندگان روز قیامت.

آیات از حالت مردمی صحبت می‌کند که منکر روز قیامت بودند و حالا با آن روز روبرو شدند و هیچ ربطی به علی ندارد و خمینی دیگر شورش را در آورده و خیال می‌کند با تکرار دروغگویی می‌تواند حرف ناحق خود را حق کند اگر این آیه درباره علی است پس تمام آیات مربوط به روز قیامت هم درباره او است.

### جواب ۱۵ خمینی:

به نقل ص ۱۳۹ کتاب کشف الاسرار سطر ۱۴-۲۰ خمینی می‌گوید:

«نام علی در قرآن است اما به اشاره!

سوره بقره آیه ۱۲۴ ﴿قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ از طریق سنیان در این آیه دو حدیث وارد است یکی را به طور اجمال ذکر می‌کنیم.

ابن مغزلی شافعی به سند خود از ابن مسعود نقل می‌کند که پیغمبر گفت من جزء دعای ابراهیم هستم که گفت خدایا مرا واولاد مرا از بت‌پرستی دور کن آنجا که خدا گفت که عهد امامت به ظالمین نمی‌رسد و در دعای ابراهیم مرا و علی را شامل کرد هیچ یک ما بت‌پرستی هرگز نکردیم پس خدا مرا پیغمبر و علی را و صی کرد».

**جواب ما:**

تمام این حرف‌ها را پیغمبر در همان دو ماه و ده روز آخر عمر خود گفت؟ شما می‌گفتید که از مردم می‌ترسید پس این همه حدیث از کجا پیدا کردید؟ تازه این حرف‌ها را در کتب سنی‌ها کشف کردید آنچه که کتب شما هست چقدر است آیا فکر نمی‌کنید در این دو ماه و ده روز اگر پیغمبر شب و روز هم تبلیغ می‌کرد این همه حدیث جمع نمی‌شد؟

ما گفتیم چرا نام علی به صراحت در قرآن نیست کار دارد به جاهای بار یک می‌رسد هرچه که در دست‌شان می‌آید می‌گویند درباره علی است اگر یک فرقه دیگر پیدا شود مثل اسماعیلیه و تمام این آیات را در حق امامان خود بدانند و بگویند امامان ما بت‌پرستیده‌اند و این آیه درباره آن‌ها است ما به چه منطق با آن‌ها بحث کنیم قرآن پس برای چه نازل شد؟ برای اینکه به کمک احادیث جعلی تو بکشی من بکشم!! یا باید خودش آیات خود را تفسیر کند.

## جواب ۱۶ خمینی:

به نقل ۱۳۹ کتاب کشف الاسرار دو سطر آخر، خمینی می گوید:  
«نام علی در قرآن است اما به اشاره!

سوره نحل آیه ۴۳ ﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ از طریق سنی ها ۳ حدیث وارد شده که اهل ذکر علی بن ابی طالب است». **جواب ما:**

اگر این آیه را کامل بخوانیم و آیات پیش از آن را بینیم مشاهده می کنیم که بحث سر این است که مشرکین قبول نمی کردند که خدا مردی، انسانی را پیغمبر کند و گمان می کردند که پیغمبر باید از جنس فوق بشر باشد و مثلاً غذا نخورد و در این آیه که خمینی -طبق عادتش- نصفش را آورده اول الله می فرماید که ای مشرکین قبل از محمد ﷺ هم هر پیغمبری که آمد از جنس بشر و مرد بود، اگر حرف محمد ﷺ را قبول ندارید که پیغمبر می تواند از جنس بشر باشد از اهل کتاب برسید، حالا خمینی می گوید که الله فرموده که: ای محمد به مشرکان بگو اگر باور ندارید بشری مثل من می تواند پیغمبر باشد از علی که پیرو من است برسید آیا این حرف عاقلانه است، مشرکین که محمد ﷺ را قبول نداشتند حرف علی را چطور قبول می کردند که الله بگوید ﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ﴾ (یعنی برسید از علی)!! پس اهل الذکر همانا اهل کتاب بودند که با وجود دشمنی با محمد ﷺ ناچار بودند شهادت بدهند که پیامبران آن ها نیز طعام می خورند و در بازار می رفتند و در آخر ما آیه را کامل می آوریم تا سند رسوایی خمینی باشد.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ ﴿۷﴾ وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ ﴿۸﴾

«و ما پیش از تو نیز جز انسان‌های مرد کس دیگری را به پیامبری نفرستادیم از اهل کتاب بپرسید اگر نمی‌دانید و آن‌ها را نیز (پیامبران پیشین) را نیز اینطور بدن نداریم که غذا نخورند یا جاویدان باشند (یعنی آدم‌هایی مثل شما بودند و فرشته نبودند)».

### پاسخ ۱۷ خمینی:

به این سوال از صفحه ۱۴۰ کتاب کشف الاسرار سطر ۱ و ۲ خمینی می‌گوید:

«نام علی در قرآن است اما به اشاره!

در سوره بقره آیه ۴۳ ﴿وَأَرْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾. از طریق اهلست ۴ روایت وارد است آیه درباره پیغمبر و علی است».

جواب ما:

شکر خدا در اینجا پیغمبر را با علی شریک کردید و نگفتند فقط درباره علی است. خواننده خودش برود و قرآن را باز کند و ببیند آیات خطاب به بنی اسرائیل است و اول و آخر آن ربطی به علی ندارد اگر منظور از این آیه علی باشد پس منظور همه آیات قرآن، علی است.

### پاسخ ۱۸ خمینی:

به این سوال از صفحه ۱۴۰ کتاب کشف الاسرار سطر ۳-۷ خمینی می‌گوید:

«نام علی در قرآن است اما به اشاره سوره رعد آیه ۷ ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ ۷ حدیث از اهل سنت وارد شده که منذر پیغمبر و هادی علی است از آن جمله ابراهیم حموی که از بزرگان اهل سنت است به سند خود از ابوهریره نقل می‌کند که پیغمبر می‌گفت ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ﴾ و دست

بر سینه خود نهاد پس دست به دست علی گذاشت و گفت: ﴿لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾.

**جواب ما:**

یعنی پیغمبر هادی نبود و فقط منذر بوده آیا مسلمان این حرف را می‌گوید؟!

جالب است بدانید یکی از دلایل بسیار مهم بهائی‌ها - به زغم خودشان - بر پیغمبری بها الله کذاب همین آیه است. و قتیکه تفسیر (من درآوردی) باشد آخر کار به آنجا هم می‌رسد. ادعای امامت و پیغمبری که سهل است با تفسیر (من درآوردی) می‌شود ادعای خدایی هم کرد.

**پاسخ ۱۹ خمینی:**

به این سوال از صفحه ۱۴۰ کتاب کشف الاسرار سطر ۸-۱۰ خمینی می‌گوید:

«نام علی در قرآن است اما به اشاره!

و ما اینجا برای اختصار ترک کردیم آیاتی را که از طریق اهل سنت درباره علی و اولاد او آمده و هرکس بیشتر می‌خواهد به کتاب غایت المرام تألیف لسید الجلیل سید هاشم بحرانی رجوع کند که در آنجا ۱۴۰ آیه ذکر کرده از طریق شیعه و سنی درباره علی».

**جواب ما:**

اگر سنی ۱۴۰ آیه قرآن را درباره علی می‌داند حتماً شیعه ۱۴۰۰ آیه قرآن را مربوط او می‌داند در پرتو این حقیقت ما دو سوال داریم:

۱- وقتی ۱۴۰ یا ۱۴۰۰ آیه قرآن درباره امامت است خمینی چرا در پاسخ دوم گفت قرآن به جزئیات نمی‌پردازد و علی از جزئیات است.

۲- وقتی خمینی از طریق اهل سنت ۱۴۰ آیه را به کمک هزاران حدیث به نفع علی تفسیر می‌کند چرا در پاسخ‌های ۴ و ۵ و ۶ خود می‌گوید الله از ترس سنی‌ها نام علی را در قرآن ننوشته است

این حرف‌های متضاد به خوبی ثابت می‌کند که خمینی بر باطل و حرف ما برحق است یعنی چون قرآن قابل تحریف و تغییر نبوده و نیست و نخواهد بود پس شیعه نتوانست نام امام خود را در آن داخل کند و ناچار شد دست به جعل حدیث بزند و خواننده دید که تمام کوشش‌های خمینی برای پاسخ‌دادن به این سوال فایده‌ای نداشت جز آنکه بطلان مذهبش را بیشتر آشکار کرد.

حالا خواننده باید شب‌های تنهایی قبر را به یاد آورد و حق را بپذیرد و از فشار جامعه نترسد.

از ما گفتن بود....



## حرف آخر...

من از پدر و مادری شیعه مذهب زاده شدم و در کودکی و جوانی بر آن مذهب بودم در پای منبر علمای شیعه، فراوان نشستم و کتب زیادی از اهل تشیع را مطالعه کردم تا آنکه الله مرا به برکت قرآن هدایت کرد و مذهب شیعه را رها کردم با توجه به این آشنایی به مذهب شیعه ترسم از این است برخی از علمای شیعه وقتی در مقابل سوال ما و رسوایی عالم خود - خمینی - راه چاره را بسته دیدند دست به دامان تهمت بزنند و بگویند در کتاب کشف الاسرار آن چیزها نیست یا حتی ممکن است چاپ‌های قدیمی کتاب را جمع کنند و از سر نو بنویسند ما مطمئنیم آن‌ها بهتر از خمینی نمی‌توانند به این سوال جواب دهند ولو آنکه کتاب کشف الاسرار را صد بار هم بازنویسی کنند.

ولی با این طرفند، ما را متهم به دروغ‌گویی خواهند کرد تا مردم را از موضوع اصلی دور کنند و چند صباحی دیگر در گمراهی نگهدارند.

ما از خواننده می‌خواهیم اگر از آن‌ها چنین حيله‌ای را دیدند از موضوع اصلی دور نشوند و با اصرار جواب این سوال را از آن‌ها بخواهند:

چرا نام حضرت علی در قرآن نیست؟

چرا موضوع امامت در قرآن مطرح نیست؟



## این کتاب را بخوانید

این کتاب کوچک حاوی گفتاری بزرگ است از یک طرف یکی از معجزات جاوید قرآن کریم را بیان می‌کند از سوی دیگر ناتوانی و بی‌سوادى و عجز دانشمندان شیعه را نشان می‌دهد.

امامت نزد اهل تشیع از اصول دین بلکه اصل سوم دین به شمار می‌رود ولی در مقابل این اهمیتی که برای آن قایلند هیچ ذکری ولو اندک در قرآن از امامت نشده و این درحالی است که قرآن از مستحباب و فروعات دین صحبت می‌کند و علمای بزرگ شیعه منجمله (آیت الله خمینی) عاجزند علت نادیده گرفته شدن این مسئله در قرآن را به پیروان خود بیان بکنند و جواب این سوال را بدهند که چرا قرآن کریم از امامت صحبت نمی‌کند؟!

لطف کتاب در این است که نویسنده ایرانی و خود اول شیعه‌مذهب بود و همه فامیل او تا اکنون شیعه‌اند، او حتی سه سوال در مدارس تهران تعلیمات دینی و امور تربیتی را تدریس می‌کرده و آخرین شغل او مدیریت مدرسه راهنمایی سلمان فارسی در میدان محسنی تهران بوده است اما **الله جل جلاله** او را هدایت کرد و مذهب باطل را ترک و به اهل سنت و جماعت پیوست و برای حفظ عقیده خود مجبور به هجرت از ایران شد.

این کتاب کوشش مبارکی است برای هدایت ایرانیانی که تا هنوز از باطل بودند مذهب خود بی‌خبوند و بر هر شیعه لازم است این کتاب را مطالعه کند و مطالعه آن را به سنی‌ها نیز توصیه می‌کنیم. این کتاب را بخوانید.

ابوسلمان عبدالمنعم بلوچ